



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی
سال سیزدهم، شماره‌های اول و دوم، سال ۱۴۰۳
شماره پیاپی: ۲۵ و ۲۶

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سر دبیر: محمد باقری
مدیر داخلی: زینب کریمیان
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی * حمید بهلول * پویان رضوانی * فاطمه سوادی * حنیف قلندری * یونس کرامتی * امیرمحمد گمینی
شمامه محمدی‌فر * راضیه‌سادات موسوی * یونس مهدوی * سجاد نیک‌فهم خوب‌روان

مشاوران علمی

یوسف ثبوتی * توفیق حیدرزاده
محمدابراهیم ذاکر * حسن طارمی * مهدی محقق
حسین معصومی‌همدانی * محمدجواد ناطق * سیدحسین نصر
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) * جان لنارت برگرن (کانادا) * گلن وان بروملن (کانادا) * احمد جبار (فرانسه)
سرگی دمیدوف (روسیه) * رشدی راشد (فرانسه) * جمیل رجب (کانادا) * سری‌رامولا سارما (آلمان)
ژاک سزبانو (سوئیس) * جورج صلیبا (امریکا) * حکیم سید ظل‌الرحمان (هند)
مصطفی موالدی (سوریه) * یان پیتر هونخندایک (هلند) * میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: نقش کاشیکاری از مدرسه العنبرگ در سمرقند با کتیبه: العلم کنز عظیم [لا یفنا (از حضرت علی (ع))]

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶
کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۰۶۶۴۹۰۶۱۲ دوزنگار: ۰۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com
بها: ۶۰۰۰۰۰ تومان



فهرست

مقاله

مقاله‌ها در این بخش به صورت فهرست‌وار درج شده‌اند. هر خط شامل عنوان مقاله، نام نویسنده(ان) و شماره صفحه است. به دلیل محدودیت در نمایش، متن این بخش به صورت نمادها و کاراکترهای بی‌معنی درج شده است.

معرفی کتاب

این بخش شامل معرفی کتاب‌ها و منابع است. متن این بخش نیز به صورت نمادها و کاراکترهای بی‌معنی درج شده است.

یادداشت‌های تاریخی

این بخش شامل یادداشت‌های تاریخی است. متن این بخش نیز به صورت نمادها و کاراکترهای بی‌معنی درج شده است.

یادنامه‌ها

این بخش شامل یادنامه‌ها است. متن این بخش نیز به صورت نمادها و کاراکترهای بی‌معنی درج شده است.

رسائل

این بخش شامل رسائل است. متن این بخش نیز به صورت نمادها و کاراکترهای بی‌معنی درج شده است.





یادی از خورشید عبداللّه‌زاده

دل آرام عبداللّه‌زاده^۱
ترجمه ثریا دریادل^۲

خورشید تابنده هستی ام

آفتاب درخشان هستی من پدرم، خورشید عبداللّه‌زاده بوده و هست. شادروان پدرم غالباً این حکمت را برای ما تکرار می‌کرد: «تدبیر را از کسی که دل پاک، محبت نیکان و معرفت کامل دارد بپرسید».



وقتی سنم نسبتاً بیشترشد، مضمون نصایح پدرم را فهمیدم و احساس کردم که پدر بزرگوام، خود دارای چنین فضایی بودند. افتخار می‌کنم که فرزند چنین انسان نیک‌سرشت و برومند، خاکسار و مهربان، صاحب‌دل و خردمندی هستم.

پدرم در سال ۱۹۴۰م (۱۳۱۹ش) در خانواده روشنفکر خجند باستانی، در خانواده معلم معلمان، عالم، دانشمند حوزه زبان‌شناسی فیض‌اللّه عبداللّه‌زاده و معلم فداکار زیب‌النسا پاچایوا چشم به عالم هستی گشودند.

پسر بزرگ این خانواده، خورشید در سال ۱۹۵۸م (۱۳۳۷ش) پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته فیزیک و مبانی تولید، در دانشکده فیزیک و ریاضی مؤسسه آموزشی لنین‌آباد (دانشگاه

خورشید عبداللّه‌زاده، نخستین دکتر تاریخ علم
زنده و جاوید ماند هر که نکونام ماند
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

۱. دانشیار گروه مالی، تحلیل و آمار دانشگاه دولتی خجند؛ دختر مرحوم خورشید عبداللّه‌زاده، delorom.abdullozoda@mail.ru
۲. پژوهشگر آزاد، soraya.daryadel@gmail.com

دولتی خجند) وارد شد و در سال ۱۹۶۳م (۱۳۴۲ش) فارغ التحصیل شد. ادامه کار پدرم را از قول خودش که در مقاله «بزرگوار و فروتن» در مجموعه «از یادها و در یادها» خجند ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ش) «یادداشت‌ها» به مناسبت یکصدمین سالگرد ولادت یکی از چهره‌های درخشان علم و معارف کشور، فیض‌الله عبداللّه‌زاده تهیه شده است، روی کاغذ می‌آورم.

«در اواخر دهه ۷۰ قرن گذشته، روزی یکی از دفترهای یادبود پدرم را از یک کیف سیاه پیدا کردم و در میان نوشته‌ها و ابیات سخن‌سرایان گذشته، ناخواسته چشمم به این بیت افتاد:

گرد نام پدر چه می‌گردد پدر خویش شو اگر مردی

این بیت چون پند پدر بزرگوارم به من رسید. تا کنون، معاونان دانشگاه، شادروان قُمری طاهراوا و تیمور مقصوداف، مرا دو بار به این مؤسسه دعوت کرده بودند. یکی از استادانم، ر. مرادوف چندین بار انتقال من به مؤسسه را توصیه کرده بود. یک روز در سال ۱۹۶۹م (۱۳۴۸ش) به مؤسسه نزد استاد قمری طاهراوا رفتم و در حین گفتگو برای قدردانی از دعوت به دانشکده تشکر کردم و گفتم که اگر قرار باشد در دانشکده کار کنم، فوراً به دنبال ادامه تحصیل خواهم رفت. استاد حرف مرا به خوبی پذیرفتند.

«هر کار وقت و ساعت دارد». مرداد ماه همان سال به عنوان معلم فیزیک و نجوم برای یک دوره ۱۰ روزه تربیت معلم به دوشنبه اعزام شدم. سعیدوف کاندیدای علوم فیزیک و ریاضی و کارمند مؤسسه اخترفیزیک فرهنگستان علوم تاجیکستان، چند روز در آنجا نجوم تدریس می‌کرد. از نزدیک با استاد آشنا شدم و هدف و تمایل خود را برای استخدام در این مؤسسه بیان کردم. فردای آن روز با هم نزد رئیس مؤسسه، آکادمیسین پولاد باباجان اوف رفتیم، ایشان مرا پذیرفتند و گفتند: «بفرمایید، در مؤسسه به روی شما باز است». استاد در بدو ورود گفت: «تحقیقات زیادی در زمینه شهاب‌ها و دنباله‌دارها در مؤسسه انجام شده است، اما تاریخچه نجوم مردم تاجیک و عموماً مردم آسیای میانه و به طور کلی خاور نزدیک، دور از دسترس مانده است. دستاوردهای علمی - پژوهشی امروز ما در خلاء به وجود نیامده است. برای همین، منتظر کارآموزی مثل شما بودم».

تقریباً احساس می‌کردم که این حوزه تحقیقات علمی بسیار دشوار و پرزحمت است. نخست به این دلیل که تعداد زیادی از منابع (نسخه‌های مکتوب آثار مربوط به نجوم و ریاضیات نوشته شده توسط نیاکان) در گنجینه‌های خارجی است و دسترسی به آنها بسیار دشوار است. به علاوه متخصصی که با تاریخ علوم سروکار دارد، باید نه تنها از نجوم، فیزیک و ریاضیات، بلکه از تاریخ و خاورشناسی نیز آگاه باشد و بر کسی پوشیده



نیست که تعداد کمی این توانایی را دارند. علاوه بر این، کارشناسان ورزیده این زمینه پژوهشی (رهبران علمی) نه تنها در جمهوری ما، بلکه در قلمرو اتحاد شوروی سابق نیز انگشت‌شمارند. با همه اینها من سفارش و توصیه پ. باباجان اوف را پذیرفتم زیرا استاد پدرم را می‌شناخت.

بدین ترتیب، در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۹۱م (۱۳۴۹-۱۳۷۰ش) زندگی و فعالیت علمی من در دوشنبه در مؤسسه اخترازی یک، فرهنگستان علوم تاجیکستان گذشت. به یاد دارم که در این دوره به خصوص در سالهای تحصیلات تکمیلی ۱۹۷۲-۱۹۷۵م (۱۳۵۱-۱۳۵۴ش) به درخواست و دستور جمعیت «دانش» جمهوری برای تشویق و ارتقای دستاوردهای علم و فناوری به‌ویژه در زمینه فضا و فضانوردی، اغلب کارکنان مؤسسه را به شهرها و شهرستان‌های جنوبی جمهوری اعزام می‌کردیم: خاروق، درواز، اشکاشم، قورغان تپه، فرخار، کولاب، پنج و غیره. در چندین شغل جدید، اداره و مؤسسه آموزشی، بعد از سخنرانی و صحبت، چند نفر از بزرگترها از من می‌پرسیدند: «تو فرزند همان عبداللّه‌زاده خجندی هستی؟»، بعد از پاسخ مرا در آغوش می‌گرفتند... و صفات خوب پدرم را به خاطر می‌آوردند. پس از این دیدارها و گفتگوها، بی‌اختیار به یاد این مصرع شیخ سعدی می‌افتادم:

زنده و جاوید ماند هر که نکونام زیست

خلاصه در طول بیش از ۲۰ سال فعالیت علمی-پژوهشی در مؤسسه اخترازی یک از سمت دستیار ارشد آزمایشگاه در گروه شهاب‌سنگ تا رتبه محقق ارشد و دکترای علوم (اولین دکترای علوم جمهوری در تاریخ علم و فناوری) رسیدم. در این دوران، همسر وفادارم، خانم آتونای عبدالرئوف‌اوا، که در تمام فراز و نشیب‌های زندگی با هم رهسپار بودیم، خود را به‌درستی، هم عروس خانواده و هم شاگرد استاد فیض‌الله عبداللّه‌زاده در نظر می‌گرفت؛ زیرا استاد در سال ۱۹۶۲م (۱۳۴۱ش) او را به دانشکده «تعلیم و تربیت و روش آموزش ابتدایی» فرستاد و سپس چهار سال، هم مشاور و هم استاد راهنمای او بود. این چنین است که آ. عبدالرئوف‌اوا سزاوار عناوین «معلم برجسته آموزش عمومی» ۱۹۸۶م (۱۳۶۵ش) و «آموزگار ممتاز مدارس جمهوری تاجیکستان» سال ۱۹۸۷م (۱۳۶۶ش) گردید. فرزندانش هم از تحصیلات عالی برخوردار شدند.»

اکنون می‌خواهم خاطراتی از سفر به ایران برای شرکت در همایشی که به یادبود ریاضی‌دان معروف شرق غیاث‌الدین جمشید کاشانی در فوریه ۲۰۱۲ (اسفند ۱۳۹۰) اختصاص یافته بود ذکر کنم. یک روز که برای ملاقات پدرم به خانه‌مان رفتم، دیدم ایشان مشغول نوشتن مقاله‌ای درباره

همایشی است که قرار است در شهر کاشان برگزار شود. از ایشان پرسیدم «کی قرار است سفر کنید؟» گفتند: «ماه آینده». پدر که دو سال پیش شهروند افتخاری شهر رشت ایران شد و من که از آن سرفرازی‌ها، به توسط ایرانیان و استادان دانشگاه و مجلات آشنا شده بودم، آرزوی سفر با او را داشتم. پدر متوجه قصد من شد و خوشحال شد و موفق شدم او را در این سفر همراهی کنم. محمد باقری (تاریخ‌نگار علم) در تهران به ما خوش‌آمد گفت و پیش از برگزاری همایش از شهرهای رشت، بندرانزلی، اردبیل و لاهیجان بازدید کردیم. سپس ما را به اصفهان بردند. پدر از این نقشه باقری بی‌خبر بود. ما با تعجب به هم نگاه می‌کردیم و از طرفی پدر بسیار خوشحال بود که به لطف محمد باقری می‌توانیم از چندین مکان تاریخی دیدن کنیم. بعدها معلوم شد که این طرح را باقری با مشورت دانشمندان علوم دقیق پژوهشگاه‌های شهرهای مذکور ترتیب داده‌اند. در همه شهرهایی که رفتیم، دانشمندان و علما به پدرم توجه زیادی داشتند. وقتی به آنجا می‌رسیدیم، دانشجویان و علمای بزرگ منتظر ما بودند. پدر در مورد تاریخ ریاضیات، فیزیک و نجوم سخن‌رانی می‌کردند. افراد در سنین مختلف در گفتگوها شرکت می‌کردند و از پدر راهنمایی‌هایی می‌خواستند. مکالمات ساعت‌ها طول می‌کشید. از علاقه مردم ایران به تاریخ علم و شخصیت پدرم به عنوان دانشمند و مورخ شگفت زده می‌شدم و به تک‌تک دستاوردهای پدرم افتخار می‌کردم. در اوقات فراغت مسئولان ما را به بازدید از اماکن تاریخی شهر می‌بردند. راهنماها تغییر می‌کردند، اما هر کدام بهتر از دیگری درباره تاریخ اماکن مقدس صحبت می‌کردند.

پدر از دانش آنها لذت می‌برد و همیشه به من با چشم اشاره می‌کرد. من که این خصلت پدرم را خوب می‌شناختم از آن جاها عکس می‌گرفتم. به این ترتیب در سفر یک ماهه به ایران، روزی نبود که پدرم برای دیدار با دانشجویان دانشگاه و پژوهشگاه‌ها دعوت نشود. حتی عصرها هم خبرنگاران روزنامه‌ها و مجلات با پدرم گفتگوهای طولانی داشتند. من نگران بودم که پدرم خیلی خسته شود، اما پدرم در جواب می‌گفت: «صحبت‌ها و دیدارهای علمی به انسان حلاوت می‌بخشد». در چندین نشریه ایران گزارش‌هایی از سفر دانشمند بزرگ رشته‌های نجوم، ریاضی و فیزیک، تاریخ علم، پروفیسور خورشید عبدالله‌زاده تهیه و منتشر شد.^۱

وقتی [این گزارش‌ها] توسط دکتر باقری در اختیار ما قرار می‌گرفت، پدرم آنها را به‌دقت بررسی می‌کرد. این همایش به مناسبت ۶۰ سالگرد غیاث‌الدین جمشید کاشانی برگزار شد. پدر با صدایی ملایم در مورد سهم ریاضیدان و اخترشناس بزرگ در ایجاد جداول نجومی و اختراع اسطرلاب توضیحات مشخصی عرضه کرد و به تفصیل در مورد محاسبه مقدار عدد پی

۱. بخشی از این مصاحبه‌ها در مقاله «غروب خورشید»، نشریه میراث علمی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۷۵-۱۸۱ منتشر شده است.

(π) صحبت کرد. سالن خیلی بزرگ بود و دانشمندان زیادی از اتریش، آلمان، هلند و آمریکا جمع شده بودند، و با پدر سوال و جواب می‌کردند و از پاسخ‌های مفصل او قانع می‌شدند. در پایان هر جلسه تعدادی کتاب کمیاب به پدرم اهدا می‌شد. همچنین لوح یادبودی را از پژوهشکده‌های شهرهای بندرانزلی، تهران، اردبیل، کاشان، خانه ریاضیات و نجوم شهر اصفهان به پدر اهدا کردند. پدر بزرگوام خیلی متواضعانه آنها را پذیرفت. من به شهرت پدرم و دستاوردهای او افتخار می‌کردم.

پدرم دانشمندی پرکار بود. او را همیشه درگیر تحقیقات علمی می‌دیدم. در سال ۱۹۹۰م (۱۳۶۹ش) پس از دفاع از پایان‌نامه دکتری، رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان، محمد عاصمی، از شاگردان، یعنی پدرم، خواستند کتابی درباره تاریخ پیدایش علوم دقیق در سده‌های میانه بنویسد. در طول ۲۰ سال گذشته، پدرم تلاش کرد تا سفارش استاد را عملی کند و سه کتاب نوشت: کتاب اول با عنوان «تاریخ ریاضیات در آسیای مرکزی و خاور نزدیک قرن‌های ۱۲-۱۵ میلادی (۶-۹ هجری)» به مناسبت ۱۱۰۰مین سالگرد تأسیس دولت سامانیان در سال ۱۹۹۹م (۱۳۷۸ش) منتشر شد. دومین کتاب با عنوان «ابومحمود خجندی و تاریخ نجوم» در سال ۲۰۰۵م (۱۳۸۴ش) منتشر شد که به زندگی و آثار این دانشمند برجسته در تاریخ توسعه نجوم در کشورهای آسیای مرکزی و خاور نزدیک اختصاص دارد. این اثر در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ش) به عنوان کتاب سال شناخته شد. در سال ۲۰۱۱م (۱۳۹۰ش) سومین کتاب پدر به نام «فیزیک در آثار دانشمندان آسیای مرکزی و خاور نزدیک» منتشر شد و در دسترس خوانندگان قرار گرفت. این کتاب شایسته جایزه‌ای به نام باباجان غفوروف شناخته شد.

صدها شاگرد پدرم نه تنها در جمهوری تاجیکستان، بلکه در خارج از کشور هم به عنوان معلم فیزیک، ریاضی و نجوم در مدارس عالی و متوسطه کار می‌کنند؛ از جمله دو تن از شاگردان و پیروان او مدرک دکترا گرفتند.

باید بگویم که پدر به تازگی زبان و گفتار و سخن‌رانی اهمیت زیادی می‌داد و به زبان‌های روسی، ازبکی، انگلیسی و آلمانی روان صحبت می‌کرد.

پدر بزرگوام به هنر علاقه زیادی داشت و این صفت را در دل بستگان به جا می‌گذاشت. در مهمانی‌های بستگان حضور می‌یافت و با سخنان گرم خود موجب رونق جمع بود.

پدرم فرزندان را از کودکی با روحیه میهن‌دوستی و علم‌آموزی تربیت کرد. یکی از عادات مورد علاقه او پختن آش پلو در آخر هفته بود. هفته‌ای یک بار در دوران کودکی ما را برای استراحت به مکان‌های تاریخی شهر، به دره ورزاب، رامیت و حصار می‌برد. در محیط طبیعت کوهستان نیز خود آشپزی را به عهده می‌گرفت و در آن لحظات به جنس لطیف اجازه هیچ کاری

را نمی‌داد. برادرانم را نیز این گونه تربیت کرد. یادآوری می‌کنم که دوران کودکی و جوانی ما در کنار پدر بزرگوار و مادر غمخوارم در شهر دوشنبه سپری شد.

چه لحظات خوبی از زندگی بودند! با یادآوری آن لحظات، یاد پدرم می‌افتم. در اکتبر ۲۰۱۲م (۱۳۹۱ش)، پدرم برای شرکت در همایشی به مناسبت ۸۰مین سالگرد تأسیس مؤسسهٔ اخترازی یک فرهنگستان علوم تاجیکستان به دوشنبه سفر کرد.

من چندین بار با ایشان با تلفن همراه تماس گرفتم و در مورد پیشرفت همایش، سلامت همکاران و دوستانمان در دوشنبه جو یا شدم.

روحیهٔ پدر خوب بود اما پس از بازگشت از پایتخت کمی بیمار شد. پزشکان توصیه کردند که پدر را بستری کنند. نزدیک به دو ماه بود که پزشکان و ما بستگان به دنبال درمانی برای درد پدر بودیم، اما افسوس که درد پیروز شد. در ۱۹ ژانویهٔ ۲۰۱۳ (۲۹ دی ۱۳۹۱ش) قبله‌گاه عزیزمان وفات کرد. آن روز برای خانوادهٔ عبدالله‌زاده پранدوه‌ترین روز بود. روز خاک‌سپاری پدر، منطقهٔ توپی دوزانی شهر چنان شلوغ بود که چشم چشم را نمی‌دید. مردم محله، همکاران، دانش آموزان و بستگان برای از دست دادن چنین فردی متأسف بودند. در روزهای سختی، همکاران، دانشجویان، بستگان و پیروان صادق پدرم به رهبری رئیس دانشگاه دولتی خجند غ. عثمانوف با ما بودند.

پدر و مادر مشفق ما را در مرکز جمهوری بزرگ کرده و صاحب تحصیلات کردند. این فضای آموزشی در خانواده و دانش پدر است که باعث موفقیت مادرم در حرفهٔ معلمی شده است.

یاد دوران کودکی ام می‌افتم، در خانهٔ ما موضوع اصلی خواندن کتاب، مقاله، نوشتن مقاله، نوشتن انشا و حل مثال‌هایی از علوم دقیق بود. در حیاط تخته و گچ داشتیم. عصر به اتفاق برادرانم مثال‌هایی را روی تخته می‌نوشتیم و از پدرمان می‌پرسیدیم که آیا درست است؟

پدرم عادت داشت هر سال که به تعطیلات تابستانی می‌رفتیم، دانش ما را از علوم پایه (فیزیک، ریاضی) آزمایش می‌کرد و طبق برنامهٔ همان فصل، مقدار دانش لازم را تکرار می‌کرد. مادرم هم به ما یاد داد که چگونه انشا، دیگته و روایت بنویسیم. به همین دلیل است که من پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان شمارهٔ ۵۳ شهر دوشنبه، دانشجوی رشتهٔ برنامه‌ریزی اقتصادی دانشگاه دولتی تاجیکستان به نام ولادیمیرلین شدم. با دیپلم ممتاز از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم و ۹ سال به عنوان اقتصاددان ارشد کار کردم.

از سال ۱۹۹۶م (۱۳۷۵ش) تاکنون در دانشگاه دولتی خجند به نام دانشگاه باباجان غفوروف فعالیت دارم. با راهنمایی پدر بزرگوارم در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ش) از پایان‌نامهٔ داوطلبی خود دفاع کردم. یادم هست روز دفاع از رساله‌ام بعد از بوسیدن و تبریک، پدرم گفتند:

«حالا که جانشین کار و فعالیت عبدالله‌زاده‌ها هستی باید تواضع و خردمندی بیشتری داشته باشی.»

برادر بزرگترم بهرام از مؤسسه پلی تکنیک تاجیکستان فارغ التحصیل شد. پس از چندین سال کار به عنوان مهندس در یک شرکت صنعتی در خجند، اکنون به عنوان استاد در دانشگاه معدن و متالورژی فعالیت می کند.

برادر کوچکترم مضبوط فارغ التحصیل دانشکده ریاضیات دانشگاه دولتی باباجان غفوروف خجند به دانشجویان دانشکده مخابرات ریاضیات تدریس می کند.

ما فرزندان سعی می کنیم اندکی هم که باشد در رفتار و کردار و عمل شبیه پدرمان باشیم. پدر بزرگوارم با اینکه دو سال است از نظر جسمی در جمع ما نیست اما روح ابدی ایشان همیشه با ماست. ما این را در تمام لحظات زندگی مشاهده می کنیم.